

مبانی الهیاتی تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی ایران

مینا آوانج^۱

حسن حضرتی^۲

حمید بصیرت‌منش^۳

چکیده

پس از گذشت چهار دهه از رخداد انقلاب اسلامی، مجموعه آثار گونه‌گونی درباره تاریخ این رویداد بزرگ نوشته شده است. این آثار نتیجه تلاش‌های محققان و تاریخ‌ورزان و نهادها و مراکز علمی و دانشگاهی رسمی و غیررسمی داخل و خارج از کشور است که در نهایت منجر به شکل‌گیری مجموعه تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی ایران شده است. مورخان برحسب نظام دانایی خود، تاریخ انقلاب را روایت می‌کنند؛ بنابراین تلقی‌های متفاوتی از انقلاب و آرمان‌های آن دارند. این امر منجر به خلق آثار متنوعی در این حوزه شده و در نهایت به رشد کمی و کیفی تاریخ‌نگاری انقلاب کمک کرده است. مکاتب فکری و اندیشه‌ای غرب، سنت‌های ایرانی و اسلامی و زیست‌جهان مورخان، هرکدام به‌نحوی در پیدایش و تداوم آن چه ما به‌عنوان تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی می‌شناسیم، تأثیرگذارند. بررسی این موضوع از همه جوانب در قالب یک مقاله میسر نیست؛ بنابراین نویسندگان مقاله کوشیده‌اند بر یک مؤلفه بسیار تأثیرگذار در این زمینه تمرکز کنند و آن نسبت تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی با باورهای الهیاتی است. این موضوع در اصل مسئله بنیادین نوشتار حاضر است. بدین منظور به بررسی نمونه‌هایی از آثار تاریخ‌نگارانه در باب انقلاب اسلامی در مقطع زمانی ۱۳۴۰ تا به امروز پرداخته‌ایم. با بررسی انتقادی این آثار می‌توان دریافت که تاریخ‌نگاری انقلاب به‌ویژه تاریخ‌نگاری طیف‌های مذهبی که بعدها به تاریخ‌نگاری رسمی انقلاب اسلامی تبدیل شد، بیش از هر عامل دیگر در ربط وثیق با اندیشه‌های الهیاتی دین اسلام و به‌ویژه آموزه‌های مذهب تشیع شکل گرفته است. از این‌رو، رویکرد بسیاری از مورخان رسمی انقلاب و قرآنتی که از تاریخ انقلاب و تحولات آن ارائه می‌دهند، خمیرمایه الهیاتی و کلام‌محور دارد. پیوند الهیات و تاریخ، شاکله اصلی تاریخ‌نگاری رسمی انقلاب را شکل می‌دهد.

واژگان کلیدی: تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی، الهیات تاریخی، تاریخ الهیاتی، ایدئولوژی تشیع، بن‌مایه‌ها.

Theological Foundations of Historiography of Islamic Revolution of Iran

Mina Awanj¹
Hassan Hazrati²
Hamid BasiratManesh³

Abstract

After four decades have passed since the Islamic Revolution, a collection of various works about the history of this great event has been published. These works are the result of the efforts of researchers and historians and official and unofficial scientific and academic institutions and centers inside and outside the country, which ultimately led to the formation of the historiography of the Islamic Revolution of Iran. Historians narrate the history of the revolution according to their knowledge. Therefore, they have different perceptions of the revolution and its ideals. This has led to the creation of various works in this field and has ultimately contributed to the quantitative and qualitative growth of the historiography of the revolution. It is clear that the historiography of the Islamic Revolution cannot be evaluated in the continuation of the official historiography approach of the Pahlavi period due to its special features and components. On the other hand, the historiography of the Islamic Revolution is related to its historical tradition and is not created in a vacuum and all at once. For a correct understanding of the historiographical themes of the Islamic Revolution, it is first necessary to have a clear understanding of its intellectual foundations and sources. Western schools of thought, Iranian and Islamic traditions, and the world of historians, each of them somehow influenced the emergence and continuation of what we know as the historiography of the Islamic Revolution. It is not possible to examine this issue from all aspects in the form of an article. Therefore, the author has tried to focus on a very effective component in this field, and that is the relationship between the historiography of the Islamic Revolution and theological beliefs. For this purpose, some examples of the historiographical works about the Islamic

-
1. Doctoral student of the history of the Islamic Revolution, Imam Khomeini Research Institute (corresponding author) mina.avanj68@gmail.com
 2. Associate Professor, University of Tehran, Iran hazrati@ut.ac.ir
 3. Assistant Professor of Imam Khomeini and Islamic Revolution Research Institute basirat1341@yahoo.com



Revolution in the period from 1340 to the present day have been examined. By critically examining these works, it can be seen that the historiography of the revolution, especially the historiography of the religious spectrums which later became the official historiography of the Islamic Revolution, is more than any other factor closely related to the theological thoughts of Islam and It has been formed especially for the teachings of the Shi'a. Therefore, the approach of many official historians of the revolution and the reading they present of the history of the revolution and its developments have a theological basis. The link between theology and history forms the main structure of the official historiography of the revolution.

Keywords: Historiography of the Islamic Revolution, Historical Theology, Theological History, Shi'a Ideology, Roots.

درآمد

تاریخ‌نگاری پیوند ناگسستنی با اندیشه، شخصیت، جایگاه، پایگاه، موضع اجتماعی، فکری و انسانی مورخ دارد. تاریخ‌ورز بر اساس نوع تعریفی که از تاریخ دارد، هم‌چنین بر اساس اندیشه‌ای که بر مبنای آن به تاریخ روی می‌آورد، به توصیف و تبیین آن می‌پردازد؛ بنابراین محور اساسی در مبحث تاریخ‌نگاری، مورخ و فهم او از تاریخ و انتظاراتی است که او و جامعه از تاریخ دارند. مورخ از طریق تاریخ تلاش می‌کند به هدف خاصی جامه عمل بپوشاند (حضرتی، ۱۳۸۰: ۸۲-۸۵). به تعبیر ای. اچ. کار، دانش تاریخ کنش و واکنش مداوم مورخ و امور واقع و گفت‌و شنود بی‌پایان حال و گذشته است. بر این اساس رابطه مورخ و واقعیاتش بر پایه برابری و دادوستد استوار است (کار، ۱۳۸۷: ۵۹).

تنوع تألیفات در حوزه تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی ناشی از تنوع اندیشه‌ها و آرمان‌های فعالان و جناح‌های سیاسی مخالف و انقلابی بود که به عرصه تاریخ‌نگاری نیز رسوخ نمود. مؤلفه‌ها و ویژگی‌های تاریخ‌نگاری با توجه به فضای سیاسی کشور تغییرات عمده‌ای نمود. از این پس ناسیونالیسم باستان‌گرا که یکی از مهم‌ترین بنیان‌های تاریخ‌نگاری عصر پهلوی بود، کم‌رنگ شد و به حاشیه رفت. در مقابل «الهیات اسلامی» با تاریخ پیوند بیشتری یافت. با این حال مؤلفه‌های ناسیونالیسم را به شکل متعادل‌تری هم‌چنان در بسیاری از آثار حوزه تاریخ‌نگاری انقلاب می‌توان مشاهده کرد؛ اما به علت تضادها و تفاوت‌هایی که این ایدئولوژی به لحاظ اندیشه‌ای با اندیشه‌های اسلامی داشت، نتوانست نقش پررنگی را در تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی ایفا کند.

فارغ از نقش دیگر جریان‌ها و اندیشه‌های تأثیرگذار در شکل‌گیری و تداوم تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی ایران، آن‌چه در ادامه این نوشتار می‌آید تبیین نسبت تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی با باورهای الهیاتی است. مدعای اصلی این است که اندیشه‌های الهیاتی در تاریخ‌نگاری انقلاب ۵۷ نقش برجسته‌ای دارد و به شکل‌های مختلف و در قالب‌های شکلی و محتوایی گونه‌گون خود را در آثار نگارش یافته نشان داده است. نخستین نمونه‌های حضور اندیشه‌های الهیاتی در تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی را می‌توان در آثار ملی‌گرایانی همچون مهدی بازرگان و هم‌فکران او مشاهده کرد. بازرگان در آثار خود به احیای مفاهیم اسلامی و

شیعی توجه ویژه‌ای نشان داد. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی بسیاری از آثاری که در حوزه تاریخ‌نگاری رسمی قرار می‌گرفت بر مبنای اندیشه‌های الهیاتی تدوین شد. تأکید بر ابعاد معنوی و غیرمادی انقلاب و شأن آسمانی و فراطبیعی آن از جانب این مورخان، روایت آن‌ها را در تقابل با روایت‌های مادی گفتمان‌های رقیب قرار می‌داد. با وجود این، نمی‌توان تاریخ‌نگاری رسمی انقلاب را به‌طور کامل در دایره تاریخ‌نگاری الهیاتی قرار داد چراکه با مرور زمان و فاصله گرفتن از انقلاب و استفاده هرچه بیشتر از اسناد و مدارک تاریخی، برخی از آثار تاریخ‌نگارانه رسمی نیز رنگ و بوی تاریخ‌نگاری علمی و آکادمیک را به خود گرفت.

پیشینه پژوهش

مقاله «نسبت تاریخ‌شناسی و علم کلام در حوزه امام‌شناسی: مورد امام رضا (ع)» نخستین پژوهش منسجم و علمی در ارتباط با نسبت رویکرد تاریخی و رویکرد کلامی است. در این مقاله به چگونگی انجام یک بررسی طبیعی و قاعده‌مند از تاریخ امامان که علاوه بر مقام اثباتی مشترک با دیگر انسان‌ها، از مقام ثبوتی نیز برخوردارند؛ پرداخته شده است. نویسنده بر این باور است که امام‌شناسی یک حوزه مطالعاتی میان‌رشته‌ای است. در این حوزه مطالعاتی دانش کلام و دانش تاریخ در شناخت شخصیت‌های تاریخی که جنبه قدسی دارند، مکمل یکدیگرند؛ بنابراین متکلمین و مورخین هرکدام به‌تنهایی و صرفاً با ماندن در دانش خود نمی‌توانند پژوهش در حوزه امام‌شناسی را کامل انجام دهند و به ناگزیر باید از یکدیگر کمک بگیرند (حضرتی، ۱۳۹۱).

«نسبت تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی و سنت تاریخ‌نگاری قدسی در ایران» سخنرانی داود فیرحی است که در کتاب *نقد روش‌شناسی تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی* به چاپ رسیده است. داود فیرحی در این مقاله به پیامدهای تأثیر سنت تاریخ‌نگاری قدسی بر تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی پرداخته است. به باور فیرحی در تاریخ‌نگاری قدسی، مورخ به‌جای ارجاع به فکت‌های تاریخی به باورهای ایمانی ارجاع می‌دهد (فیرحی، ۱۳۹۸). بنابراین این مقاله در پی آسیب‌شناسی تاریخ‌نگاری قدسی است. درحالی‌که نوشتار پیش‌رو با تأکید بر حوزه مطالعاتی تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی به دنبال شناخت مبانی الهیاتی تاریخ‌نگاری انقلاب

اسلامی است. به همین منظور به شکل مفصل‌تری رابطه الهیات و تاریخ را مورد تامل قرار داده است.

الهیات اسلامی و تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی

این مسئله که چگونه تاریخ و الهیات می‌توانند دوشادوش یکدیگر مورد تأمل و مطالعه قرار بگیرند، موضوعی است که اذهان اندیشمندان تاریخ‌شناسی و الهیات را به خود مشغول داشته است. پژوهشگر دانش الهیات و کلام به دنبال اثبات و دفاع از باورها و امور قدسی و الهی است. در مقابل، تاریخ‌ورز به دنبال توصیف و تبیین امور طبیعی و قاعده‌مند انسانی است. به بیان دیگر الهیات و کلام به دنبال اثبات و دفاع از مقام ثبوتی درباره انسان‌های قدسی است. این در حالی است که در دانش تاریخ آن‌چه مورد توجه است، مقام اثباتی است؛ یعنی همان کنش‌های طبیعی و قاعده‌مند انسانی. در مرکز نگاه الهیات تاریخی، خدا قرار دارد؛ اما در تاریخ‌شناسی این انسان است که در مرکز تاریخ قرار دارد و علل و دلایل رخدادهای انسانی را به خود او برمی‌گرداند نه به خدا. به‌طور کلی اثبات باورهای الهیاتی و دفاع از آن‌ها خارج از توان دانش تاریخ است؛ زیرا اسناد و مدارک و شواهدی که مورخ در اختیار دارد، مبین علل و عوامل طبیعی است و درباره علل و عوامل فراطبیعی و توصیف و تبیین آن‌ها دست تاریخ‌ورزان خالی است. اگرچه باورهای دینی خواه‌ناخواه بر ذهن مورخ تأثیرگذار است؛ اما ورود مستقیم او به موضوعات فراطبیعی و فوق بشری، مورخ را به دانش کلام و الهیات نزدیک و از قلمرو دانش تاریخ دور می‌سازد. متکلمان همیشه از قطعیت گزاره‌های خود سخن می‌گویند و اعتقاد و اعتمادی تزلزل‌ناپذیر را طلب می‌کنند. این در حالی است که به اعتقاد استنفورد نمی‌توان به‌راحتی از قطعیت گزاره‌های تاریخی سخن گفت: «معرفت تاریخی مجموعه‌ای از گزاره‌های دقیقاً و مسلماً صادق نیست، بلکه شبکه‌ای از گزاره‌ها یا باورهایی است که به‌طور متقابل همدیگر را محدود می‌کنند و اندکی از آن‌ها به‌طور محض صادق‌اند» (استنفورد، ۱۳۸۵: ۲۱۶). از سوی دیگر جنس گزاره‌های تاریخی و الهیاتی نیز کاملاً با یکدیگر متفاوت است. گزاره‌های تاریخی طبیعی و قاعده‌مندند؛ اما گزاره‌های الهیاتی آسمانی و فراطبیعی‌اند.

با این تفاسیر شاید به نظر برسد که هیچ چشم‌انداز روشنی که تاریخ و الهیات در آن به

توافق برسند وجود ندارد؛ اما باید اذعان نمود حداقل از منظر بسیاری از متکلمان می‌توان میان تاریخ‌شناسی و الهیات حد مؤثری از تفاهم و مشارکت را ایجاد نمود؛ بنابراین بهتر است پیش از آن که به رابطه الهیات و تاریخ‌شناسی از منظر مورخان پردازیم، نخست به رویکرد متکلمان به این موضوع نظری کوتاه بیفکنیم.

الهیات تاریخی^۱

رابطه و همکاری میان دو دانش الهیات و تاریخ، حوزه‌ای مطالعاتی را با عنوان «الهیات تاریخی^۲» و «تاریخ الهیاتی^۳» ایجاد کرده است. افکار و اندیشه‌های متکلمانی چون پانن برگ تأثیر به‌سزایی در توسعه الهیات تاریخی داشته است. از قرن ۱۸ میلادی و آغاز عصر روشنگری و با شکل‌گیری نهضت اصلاح دینی و پیشرفت علم، به تدریج باور به مرجعیت مطلق گزاره‌های وحیانی به شدت زیر سؤال رفت. از این پس دیگر الهیات به مثابه مجموعه‌ای از حقایق خطاناپذیر و پرسش‌ناپذیر نگریسته نشد و گزاره‌های دینی و کلامی نیز از نقد تند و تیز برکنار نماندند. الهیات به سمت عزلت و انزوا عقب‌نشینی کرد و در شرف حذف و نابودی کامل قرار گرفت. در این شرایط پانن برگ که از برجسته‌ترین متألّهان نسل جدید آلمان به شمار می‌رفت، با گروهی از هم‌فکرانش مجموعه‌مقالاتی را با عنوان وحی به مثابه تاریخ منتشر کردند. این مجموعه شامل رهیافت جدیدی به الهیات از دریچه تاریخ بود. آن‌ها به درستی دریافته بودند که در این مقطع زمانی، دانش تاریخ موجودیت و بقای الهیات را تهدید می‌کند. پانن برگ به جای رویگردانی از عقلانیت انتقادی عصر روشنگری، از آن استقبال نمود و تلاش کرد از دانش تاریخ که به نظر می‌رسید اصلی‌ترین دشمن الهیات است، متحدی نیرومند بسازد. او با پذیرش مقتضیات و پیامدهای تحولات عصر روشنگری، در پی ایجاد تحول و بازنگری در اعتقادات و آموزه‌های مسیحی برآمد. او و هم‌فکرانش در عرصه الهیات مقام و جایگاه مطالعات تاریخی را زنده کردند. از نظر ایشان گزاره‌های کلام و الهیات مسیحی حقایقی مسلم‌اند، اما پرسش‌ناپذیر نیستند؛ بل می‌توان آن‌ها را با استفاده از گزاره‌های تاریخی اثبات نمود. به این ترتیب حتی موضوعات فراطبیعی همچون وحی نیز یک

1. Historical Theology

۲. مطالعه الهیات با رویکرد تاریخی که کار متالّهین است. در این مطالعه بین‌رشته‌ای عزمیت از الهیات به سمت تاریخ است.

۳. مطالعه تاریخ با رویکرد الهیاتی که کار مورخان است. در این مطالعه بین‌رشته‌ای عزمیت از تاریخ به سمت الهیات است.

واقعه تاریخی و قابل دفاع توصیف شد (گالووی، ۱۳۹۷: ۳۴-۳۵، ۱۶۳-۱۶۴).

پان‌برگ و هم‌فکران او به نقش کلیدی و مهمی که دانش تاریخ می‌تواند در نقد آموزه‌های کلامی داشته باشد، واقف بودند. به همین جهت تلاش کردند تا از تاریخ‌شناسی به نفع الهیات بهره ببرند. شاید آنچه والتر راشنباش در باب اهمیت تاریخ برای دانش الهیات گفته است، موضوع را بیشتر روشن بکند. او معتقد است تاریخ آزمایشگاه الهیات است. همان‌گونه که آموزه‌های علوم طبیعی باید از طریق مشاهده و آزمایش دائم مورد تجدید نظر قرار گیرند، مطالعه علمی تاریخ نیز بهترین روش را برای نقد دیدگاه‌های الهیاتی فراهم می‌کند و تنها به وسیله تاریخ است که الهیات می‌تواند گمان‌های خود را اصلاح کند. او معتقد است درک درست و صحیح از تاریخ می‌تواند آینده کلام مسیحی را روشن سازد (Rauschenbusch, 1907: 119).

در دوران معاصر، تاریخ به نحو گسترده‌تری مورد توجه متکلمان قرار گرفت و جایگاه مسلطی را در مطالعات کلامی به خود اختصاص داد. بسیاری از الهی‌دانان به این باور رسیدند که الهیات برای زنده ماندن نیازمند توجه بیشتر به رویکرد تاریخی است. از این رو جنبه تاریخی کتاب مقدس را برجسته و جنبه قدسی آن را در درجه دوم اهمیت قرار دادند. تاریخ از منظر آنان ابزاری جهت حفظ جایگاه الهیات و کلام است؛ بنابراین نباید نادیده انگاشته شود. برای نمونه، گرهارد ایبلینگ (Gerhard Ebeling) در رشته‌های کلامی و کلیسایی تأکید ویژه‌ای بر تاریخ دارد. او معتقد است که تاریخ را باید در جهت خدمت به کلیسا و دین به کار گرفت و اگر دانش تاریخ تفسیر کتاب مقدس را تسهیل کند، این امر برای کلیسا فواید عظیمی در بر خواهد داشت (Dreyer, 2017: 121-122). مورد دیگر بروملی (Geoffrey W. Bromiley) است که اثری به نام *الهیات تاریخی* دارد. به اعتقاد او یک متکلم تاریخ در درجه نخست یک متکلم است و نه یک مورخ. باین حال او معتقد است الهیات تاریخی باید در خدمت کلیسا باشد (Dreyer, 2017: 123).

تلاش‌ها، مناقشات در باب اولویت رویکرد کلامی و یا رویکرد تاریخی در مطالعه کتاب مقدس همچنان ادامه دارد. بسیاری بر این امر پافشاری می‌کنند که کتاب مقدس را می‌بایست هم با رویکرد تاریخی و هم با رویکرد کلامی مورد مطالعه قرار داد؛ اما این مسئله

که در این مطالعه توامان آیا به‌طور اصولی تعادلی میان این دو جنبه از مطالعه کتاب مقدس ایجاد می‌شود و یا خیر، سؤال است که ذهن بسیاری از اندیشمندان این حوزه مطالعاتی را درگیر کرده است. موری ری (Murray Rae) و نیکولاس توماس رایت (N. T. Wright) از محققانی هستند که به این موضوع پرداخته‌اند. به نظر می‌رسد که هرکدام مجبوراند در یکی از طرفین این به اصطلاح «الاکلنگ» قرار بگیرند. زمانی که رایت در استدلال‌های خود به زمینه‌های تاریخی وحی توجه می‌کند، در طرف مقابل موری ری به مجموعه‌ای از باورهای کلامی در باب وحی استناد می‌ورزد (Heim, 2011: 51).

تاریخ الهیاتی^۱

درباره پیوند تاریخ و الهیات در بستر دانش تاریخ، موضوع تا حدودی متفاوت است. تاریخ هم در عرصه هستی‌شناختی و هم در عرصه معرفت‌شناختی ممکن است با کلام و الهیات تداخل پیدا کند. در این حالت از منظر هستی‌شناختی، مورخ نگاه قدسی به پدیده‌های انسانی و تاریخی دارد؛ به این معنا که نیروهایی مافوق طبیعی و فراتاریخی وجود دارند که جریان‌ها و وقایع تاریخی را رقم می‌زنند. تاریخ در این معنا صحنه اعمال قدرت و نفوذ خداوند است و مشیت و خواست خداوند بر خواست انسان‌ها غلبه دارد. در این نگاه دینی و الهیاتی به تاریخ، خداوند جهان را خلق کرده و آن را روبه‌سوی مقصد و غایتی به حرکت وامی‌دارد و درنهایت جهان در نقطه‌ای به پایان خواهد رسید؛ بنابراین هر آن‌چه رخ می‌دهد بخشی از طرح و نقشه الهی است. بر این اساس این باور ایجاد شده که «فهم تاریخی و اساساً تاریخ در مقام موضوع اندیشه، فقط در سپهری می‌تواند شکل گیرد که عناصر الهیاتی (کلامی) در آن حضور داشته باشد. به دیگر سخن آنجا که سخن از بنیادهای اندیشه تاریخی و فلسفه تاریخ به میان می‌آید، حضور کلام و اندیشه کلامی یک امر ضروری است و نمی‌توان آن را نادیده گرفت» (وفایی، ۱۳۹۶: ۲۴۴). به‌طور کلی اعتقادات و باورهای کلامی جنبه فراتاریخی دارند. بیژن عبدالکریمی از این اعتقادات با عنوان «تفکر تئولوژیک» یاد می‌کند. به اعتقاد او تفکر تئولوژیک بیش از آن‌که به دنبال فهم امور واقع باشد، به دنبال دفاع از باورهای خویش است. بر همین اساس تفکر تئولوژیک برخوردی گزینشی با رویدادهای تاریخی دارد تا از این

طریق به دفاع از باورهای اعتقادی و ایمانی خود بپردازد. در گزارش‌ها و تفسیرهای کلامی از تاریخ، باورها و گرایش‌های اعتقادی و ایمانی بیش از خود واقعیات تاریخی خودنمایی می‌کنند. گاهی حتی واقعیات تاریخی به‌طور کلی به حاشیه کشیده می‌شوند (عبدالکریمی، ۱۳۹۵: ۷۱-۷۲). این رویکرد در تاریخ‌نگاری مورخ اثرگذار است؛ زیرا مورخی که دغدغه دین و دفاع از ساحت باورهای کلامی را دارد، در عرصه معرفت‌شناختی و تاریخ‌نگاری نیز به دنبال تفکیک تاریخ و کلام نیست و گزارش‌ها و روایت‌های او با گزاره‌های کلامی آمیخته می‌شود. به اعتقاد استنفورد، تاریخ‌شناسی همواره در ساختن بخشی از تاریخ (تاریخ به‌مثابه رویداد) نقش دارد و این تاریخ نیز به‌نوبه خود گزارش می‌شود و در ادامه تبدیل به تاریخ‌شناسی می‌شود. این همان چیزی است که استنفورد از آن با عنوان «وحدت تاریخ» (استنفورد، ۱۳۸۵: ۵) یاد می‌کند. این مسئله نشان‌دهنده تأثیر متقابل گزارش‌های تاریخی و رویدادهای تاریخی است. در عرصه هستی‌شناختی زمانی که باورهای دینی تقویت شوند و زیست‌جهان مورخ آمیخته با باورهای کلامی باشد، به‌تبع آن در عرصه معرفت‌شناختی نیز تاریخ‌نگاری دینی تقویت خواهد شد. از سوی دیگر این‌گونه گزارش‌ها خود در ساختن تاریخ به‌مثابه رویداد اثر گذارند.

مورد انقلاب بهمن ۱۳۵۷

عجین شدن انقلاب اسلامی با شریعت و دین و حضور پررنگ مذهب در تمام شئون آن، به ناگزیر در ساحت تاریخ‌نگاری این رخداد بزرگ نیز خود را می‌نمایاند. بینش تاریخ‌نگاران انقلاب ۵۷ به‌ویژه مورخانی که در ذیل گفتمان تاریخ‌نگاری مذهبی قلم می‌زنند، بینشی معنوی و الهیاتی است. این مورخان، انقلاب را نهضتی خدایی و آسمانی و مقدس توصیف می‌کنند که از بسیاری جهات به نهضت‌های مقدس و اصیل همچون انقلاب‌های انبیا شباهت دارد. درمیان اندیشمندان و متفکران معاصر که مبانی فکری خود را مستقیم از اسلام و قرآن دریافت کرده‌اند، امام خمینی از جایگاه والایی برخوردار است. اگرچه ایشان را نمی‌توان مورخ خواند و یا در میان آثارشان به دنبال اثری تاریخ‌نگارانه گشت؛ اما می‌توان تأثیر افکار و بینش کلامی ایشان را در نگاه به تاریخ و تأثیر آن را بر مورخان و بر تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی ردیابی نمود. با مطالعه بیانات و آثار امام می‌توان دریافت که بینش و رویکرد ایشان به تاریخ، الهیاتی و دینی است. امام خمینی در سخنان خود در ارتباط

با رویدادها و وقایع عصر پهلوی و پیروزی انقلاب اسلامی در کنار عوامل طبیعی و انسانی، به نقش عوامل ماورائی و آسمانی و امدادهای غیبی تأکید می‌کند. به اعتقاد ایشان این دست خدا بود که امور را به پیش می‌برد و وقوع آنها تنها مربوط به خواست انسان نبود (صحیفه امام، ۱۳۸۹: ۵/۳۹-۴۰). در اندیشه امام خمینی نقش فعال خداوند در تاریخ فراتر از نقش انسان و اراده او در حوادث تاریخی است. یکی دیگر از بزرگان انقلاب، اکبر هاشمی رفسنجانی است. او درباره منشأ آسمانی انقلاب ایران می‌نویسد: «انقلاب ما انقلابی اصیل است که ریشه در آسمان دارد و به جای هر فکر و ایده، مایه از قرآن می‌گیرد و اصلتش همراه با اصالت خلقت و جهان آفرینش تضمین شده است» (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۷۳: ۸۳). در آثار سید حمید روحانی که جزو تاریخ‌نویسان پیشگام انقلاب اسلامی است، نیز این نگرش به‌وضوح مشاهده می‌شود. او انقلاب را نهضتی آسمانی و معجزه‌وار معرفی کرده و بر شخصیت معنوی و خداگونه رهبر انقلاب تأکید می‌کند (روحانی، ۱۳۵۹: ۴۲۲).

همان گونه که پیشتر گفته آمد، مورخ الهیاتی بر اساس مفروضات الهیاتی و گاه با استفاده مستقیم از گزاره‌های کلامی، تاریخ را به گونه‌ای بازسازی می‌کند که نه تنها با اعتقاداتش در تضاد نباشد، بل به گونه‌ای مؤثر آنها را تقویت هم می‌کند. اساساً نگاه به تاریخ در میان باورمندان به یک باور خاص، نگاهی الهیاتی و کلامی است؛ اما نکته مهم این است که آیا او مجاز است در توصیف و تبیین گزاره‌های تاریخی به گزاره‌های کلامی و الهیاتی استناد بکند و یا خیر؟ برخی مورخان معتقد، با پای‌بندی به مبانی دانش تاریخ از این امر اجتناب می‌کنند؛ اما همه مورخان این ملاحظه دقیق روش‌شناختی و معرفت‌شناختی را در نظر نمی‌گیرند و در مواقعی در قامت مورخی ظهور می‌کنند که برای اثبات مقام اثباتی سوژه‌ها به مقام ثبوتی ایشان ارجاع می‌دهند. در مورد تاریخ انقلاب اسلامی به اعتقاد این گروه از تاریخ‌نویسان، دست الهی یاری‌گر امام خمینی و توده‌های مردم بوده است و نیرویی خدایی و مافوق طبیعی، رویدادها را هدایت و انقلاب را به پیروزی رسانده است. محمدتقی مصباح یزدی بیش از سایرین این خصلت را بر رخداد انقلاب اسلامی بار می‌کرد. او درباره نقش امدادهای غیبی در پیروزی انقلاب می‌نویسد: «برقراری الفت میان مومنان و نیز پایبندی آنان به احکام شریعت اسلامی، موجب بهره‌مندی آنان از امدادهای غیبی گردید و خداوند متعال به برکت این وحدت رژیم پهلوی را سرنگون ساخت» (مصباح یزدی، ۱۳۸۸:

۳۶). او انقلاب اسلامی را نهضتی در ادامه حرکت‌ها و نهضت‌های الهی و تلاش انبیا از هزاران سال پیش تاکنون می‌داند و به این ترتیب جنبه الهی و دینی انقلاب را برجسته می‌سازد: «تلاش تمامی انبیا، اوصیا، اولیا و مجاهدان الهی در طول هزاران سال برای برقراری حکومت الهی و حاکمیت قانون عدل الهی در روی زمین به وسیله این انقلاب به نتیجه رسید و همین امر منشأ عظمت این انقلاب می‌باشد» (مصباح یزدی، ۱۳۸۸: ۹۷).

در تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی یک نگاه دوآلیستی و ثنوی به تاریخ وجود دارد. تاریخ انسان‌ها عرصه مبارزه و رویارویی مداوم حق‌پرستان و باطل‌گرایان برای رسیدن به اهداف آرمان‌های آن‌هاست. تقابلی که همیشگی و مداوم است و در آن نور و تاریکی، زشت و زیبا و خیر و شر در مقابل یکدیگر قرار گرفته‌اند. در رویکرد الهیاتی و کلامی جناح حق‌پرستان را اولیای الهی و صالحان رهبری می‌کردند و جناح باطل‌گرایان پیرو ستمگران و زورمداران و در یک کلمه «طاغوت» بودند. این دوگانه‌انگاری حق و باطل که در سیر خطی تاریخ سرانجام به پیروزی حق‌مداران ختم می‌شود؛ باور همه پیروان ادیان الهی است. با توجه به این جهان‌بینی دینی، کشمکش میان حق و باطل همواره وجود داشته است و درنهایت به پیروزی حتمی جبهه حق خواهد انجامید. این نوع نگاه به تاریخ را در بسیاری از آثار تاریخ‌نگارانه انقلاب اسلامی می‌توان مشاهده کرد و مصادیق بسیاری را برای آن برشمرد. حمید روحانی که وجه غالب آثار خود را با همین رویکرد نگاشته است، این تقابل را چنین توصیف می‌کند: «توطئه‌ها و اتحاد نامقدس عوامل سرخ و سیاه در مقابل اراده و مشیت نیروی لایزال که بر پیروزی و فرمان‌روایی پیروان راستین مکتب توحید تعلق گرفته است، سخت سست و ناتوان است و انجامی جز شکست و محکومیت برای توطئه‌گران ندارد» (روحانی، ۱۳۵۹: ۱۵).

مهدی بازرگان پیش از انقلاب اسلامی در آثار خود بر جنگ میان حق و باطل و استمرار آن تأکید داشت. او با انتقاد از ایدئولوژی مارکسیست، به برتری ادیان توحیدی بر این ایدئولوژی اشاره کرده و معتقد بود ادیان توحیدی «به یک تضاد خیلی وسیع‌تر و عالم‌گیرتر از آنچه مارکس گفته است عقیده دارند ... و آن تضاد یا عصیان شیطان علیه خداست که منشا تمام دشمنی‌ها و فسادها و کشتارها است و مردم دو دسته می‌شوند: «حزب‌الله» که

رستگارانند و «حزب شیطان» که زیان‌کاران‌اند. در اساس و ریشه دو مکتب و دو عقیده وجود دارد: دنیاپرستی و خداپرستی» (بازرگان، ۱۳۹۳: ۱۵۰). بازرگان دین را یکی از پایه‌های مهم سیاست‌ورزی می‌داند. به باور او «سیاست باید لله باشد، لله هم در خیلی از آیات قرآن و دستورها مترادف یا لااقل ملازم الناس است. هدف سیاست خیر و سعادت مردم است» (بازرگان، ۱۳۹۸: ۳۷۵).

مذهب تشیع و تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی

در فرایند رخداد انقلاب اسلامی، مذهب تشیع نشان داد که عامل اساسی برای بسیج توده‌ای است و قادر است با مفاهیم و نمادهای خاص خود، پیشران نهضت مردم باشد. تشیع چارچوبی ایدئولوژیک در اختیار رهبران انقلاب قرار داد تا از طریق آن به نهضت مردم ایران مشروعیت دینی ببخشد و ابزار و امکان‌های اعتقادی را برای مبارزه با رژیم «طاغوت»ی بسیج کند. امام خمینی و روحانیونی چون مطهری، بهشتی و طالقانی در کنار ایدئولوگ‌های غیرروحانی همچون شریعتی و بازرگان این ایدئولوژی را بسط دادند. آنان با همانندسازی میان تحولات تاریخ شیعه با رخدادهای انقلاب ۵۷ تلاش کردند وجه قدسی بدان ببخشند. از این رو این انقلاب را در راستای نهضت‌های شیعه و مهم‌ترین آن‌ها یعنی نهضت عاشورا ترویج و تبیین کردند (اسپوزیتو، ۱۳۹۳: ۴۱). این تفسیر انقلابی از اسلام شیعی با تفسیر سنتی از آن فاصله داشت. اسلام شیعی به دلیل دارا بودن ویژگی‌ها و مؤلفه‌هایی چون امامت، شهادت، قسط و عدل، مهدویت، ضدیت با استعمار و استبداد قابلیت خوبی برای پیش‌برد اهداف انقلاب داشت. بازرگان با تأکید بر مشیت الهی بر این باور بود که در نبرد دو جناح حق و باطل که از ازل وجود داشته، پیروزی حق حتمی است (بازرگان، ۱۳۸۵: ۳۱-۳۴). به باور او اندیشه مهدویت «به صورت انتظار ناجی بشریت و پیروزی نهایی حق بر باطل و عدل بر ظلم در مفاهیم مختلف آن در همه مذاهب وجود دارد، نه تصادف است و نه توهم؛ امری است بسیار طبیعی...» (بازرگان، ۱۳۸۵: ۳۰).

قیام امام حسین و واقعه عاشورا که از نقاط عطف در تاریخ تشیع است، خود به‌تنهایی محرک مهمی برای انقلاب محسوب می‌شد. این مؤلفه‌ها به بنیان‌های اصلی تاریخ‌نگاری انقلاب بدل گشت و مورخان در نگارش تاریخ انقلاب بر بخش‌هایی از تاریخ تشیع که

قابلیت انطباق با تحولات انقلاب را داشت؛ توجه ویژه‌ای نشان دادند. متفکران و اندیشمندانی همچون علی شریعتی با برجسته‌سازی مؤلفه‌های اسلام سیاسی و شیعه انقلابی تأثیر فزاینده‌ای بر نهضت اسلامی و به‌تبع آن گفتمان تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی گذاشتند. آنان تلاش کردند اسلام را به صورت یک ایدئولوژی جامع و انقلابی معرفی کرده و نقاط قوت آن را نسبت به ایدئولوژی‌های مدرن غربی نظیر مارکسیسم و لیبرالیسم نشان دهند. تاریخ‌نگاری انقلاب نیز با پیروی از افکار و اندیشه‌های رهبران فکری انقلاب، تاریخ انقلاب را صحنه تقابل و درگیری دو جهان‌بینی، دو تفکر و دو جبهه حق و باطل نشان دادند و از عناصر انقلابی دین اسلام و مذهب تشیع برای حرکت‌بخشی و تهییج مردم به منظور ایستادگی در برابر حکومت و نظام حاکم بهره‌ها گرفتند.

قیام عاشورا و وقایع مرتبط با آن یکی از مهم‌ترین رخدادهایی است که تاریخ‌نگاری انقلاب بر پایه مبانی آن شکل گرفته است. نهضت عاشورا نهضتی بزرگ و حرکتی تاریخ‌ساز با ابعاد گسترده فرهنگی است. در تاریخ شیعه واقعه شهادت امام حسین در صحرای کربلا از نظر سیاسی به دو علت حائز اهمیت است. نخست این که امام حسین تنها امام در مذهب شیعه دوازده‌امامی بود که اثبات حقانیت امامت خود را با قیام مسلحانه همراه کرد. دیگر این که مفهوم شهادت که در این واقعه وجود دارد جاذبه‌ای نیرومند برای همه نهضت‌های شیعی در رویارویی با نظام حاکم فراهم کرد (عنایت، ۱۳۸۰: ۳۰۸-۳۰۹). اتفاقی این‌چنین با ویژگی‌هایی حماسی و انقلابی که در درون‌مایه خود دارد، بسیار مطلوب رهبران انقلاب دینی ۵۷ بود تا چراغ راه حرکت تحول‌خواه آنان باشد.

انقلاب اسلامی ایران هم در اندیشه متفکران و نظریه‌پردازان و هم در آثار بسیاری از تاریخ‌نگاران رسمی، به مثابه حرکتی در ادامه و تداوم قیام کربلا تصویر می‌شود. رویکردی که تاریخ‌نگاران رسمی انقلاب به تبع ایدئولوگ‌های آن به کربلا دارند، به گونه‌ای است که آن واقعه را به عنوان حادثه‌ای که در دهم محرم سال ۶۱ هجری اتفاق افتاد و پایان یافت نمی‌بینند؛ بل آن را به صورت جریانی ثابت و ماندگار تاریخی که همواره خود را بازتولید نموده، ارزیابی می‌کنند. به اعتقاد آن‌ها امام حسین وارث پرچم سرخی است که از آدم و هابیل شروع و اکنون به دست او رسیده است و او نیز به آیندگان خواهد سپرد (شریعتی،

۱۳۹۴: ۱۴). با این نگاه، انقلاب اسلامی هم از دیدگاه رهبران آن وارث انقلاب‌هایی است که در یک‌سوی آن‌ها بیل و همه پیامبران، شهیدان و عدالت‌خواهان و امام حسین قرار دارند و در سوی دیگر آن قابیل و تمام فرعونیان و نمرودیان و کسری‌ها و قیصرها و یزیدیان حضور دارند.

عباسعلی عمید زنجانی ضمن اشاره به این موضوع که جریان قیام کربلا به صورت یک حادثه در دل تاریخ مدفون نگشت و به یک حماسه جاویدان تبدیل شد و به شکل یک قیام الگو و تاریخ‌ساز بدل شد، می‌نویسد: «انقلاب اسلامی ریشه در نهضت حسینی دارد ... معنی این حقیقت آن است که درک ماهیت واقعی انقلاب اسلامی در گرو درک نهضت حسینی است و هرچه غنی‌تر کردن مفاهیم انقلاب و کامل‌تر ادامه دادن آن بستگی به میزان فهم و برداشت ما از خط سرخ قیام سالار شهیدان دارد» (زنجانی، ۱۳۷۶: ۷۹).

یکی دیگر از مفاهیم مهم مذهب تشیع مفهوم «شهادت» است که مورخان رسمی انقلاب توجه ویژه‌ای به آن نشان می‌دادند. شهادت به معنی مرگ در راه خدا از ارزش‌های بسیار متعالی سنن دینی و معنوی از جمله اسلام و تشیع است. شریعتی در باب اهمیت این مفهوم در تاریخ می‌گوید: «شهید، قلب تاریخ است، همچنان که قلب به رگ‌های خشک اندام، خون، حیات و زندگی می‌دهد، شهید همچون قلبی به اندام‌های خشک مرده بی‌رمق این جامعه، خون خویش را می‌رساند» (شریعتی، ۱۳۴۹: ۱۷۱). در تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی نیز مفهوم شهادت و ایثار جان در راه مبارزه با رژیم استبدادی مورد توجه فراوان قرار گرفته است. «احد الحسنیین» که از قرآن اتخاذ شده است^۱ و در مکتب تشیع جایگاه ویژه‌ای دارد، در تاریخ‌نگاری رسمی انقلاب نیز جایگاه ویژه‌ای پیدا کرده است. به این معنا که در راه مقدسی که مردم علیه حکومت ظالم وارد شده‌اند، به یکی از دو نیکوترین فرجام «احد الحسنیین» که پیروزی یا شهادت است، دست خواهند یافت که البته شهادت خود نوعی پیروزی است. عمید زنجانی ایثار و شهادت‌طلبی را یکی از مؤلفه‌های انکارناپذیر انقلاب اسلامی می‌داند که همواره انگیزه‌ای برای جهاد محسوب می‌شد و یکی از عوامل مهم در پیروزی انقلاب اسلامی بوده است (زنجانی، ۱۳۷۶: ۲۹).

۱. سوره توبه آیه ۵۲.

حمید روحانی با تفکیک راه خسروان و شاهان از راه امامان و روحانیت (روحانی، ۱۳۵۹: ۳۰۹) شاه پهلوی را جانشین یزید و امام خمینی را فرزند علی و حسین توصیف کرده است (روحانی، ۱۳۵۹: ۴۷۳). روحانی در توصیف تحولات انقلاب از رویارویی پرچم خون رنگ تشیع در برابر علم کفر سخن گفته (روحانی، ۱۳۵۹: ۲۱۲)، فیضیه را به صحرای کربلا (روحانی، ۱۳۵۹: ۳۶۹) و انقلاب ۱۳۵۷ را به حادثه عاشورا (روحانی، ۱۳۵۹: ۴۸۳) تشبیه کرده است.

حمید پارسانیا در کتاب «حدیث پیمان» با ایجاد مرزبندی میان نیروهای مذهبی با گروه‌هایی که به نظر او غیر مذهبی‌اند، تقابل آن‌ها را در اعتقاد به مبانی دینی نشان می‌دهد. معتقد است نیروهای مذهبی در پی تحکیم حاکمیت الهی بودند و نیروهای غیرمذهبی گروه‌هایی بودند که به غیب و ابعاد معنوی توجهی نداشتند. از منظر او حاکمیت الهی و دینی بر محور معرفت شهودی و سنت‌های الهی شکل می‌گیرد و دموکراسی و دیکتاتوری بر محور معرفت انسانی ایجاد می‌شود (پارسانیا، ۱۳۷۶: ۳۵-۳۷). در تاریخ‌نگاری الهیاتی مانند موردی که نقل شد، نگاه دینی به هستی و جهان و نگرش کلامی و الهیاتی به تاریخ منجر به حذف و به حاشیه راندن تمام عناصر و اندیشه‌ها و نحله‌هایی می‌شود که با این نگاه تطابق ندارند. در این رویکرد، اندیشه‌هایی که به تاریخ نگاهی زمینی دارند، نادیده انگاشته می‌شوند و یا در تقابل کامل با اندیشه‌های دینی قرار می‌گیرند. حمید پارسانیا انقلاب را نه یک رخداد طبیعی بل فتح و نصرتی الهی توصیف می‌کند: «انقلاب برای نیروی مذهبی فتح و نصرتی الهی بود که به مصداق آیه اِذَا جَاءَ نَصْرَ اللَّهِ وَ الْفَتْحُ وَ رَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا اقبال اجتماعی عظیمی را به سوی دیانت به دنبال آورد» (پارسانیا، ۱۳۷۶: ۳۹۷). منوچهر محمدی در کتاب *انقلاب اسلامی؛ زمینه‌ها و پیامدها*، جهان استکبار را در مقابل دنیای مستضعفین به تصویر می‌کشد. او بر این باور است که مستضعفین محدود به مسلمانان و ملت‌های جهان سوم نمی‌شوند، بل تمام توده‌هایی که زیر سلطه استکبار هستند، مستضعف‌اند. «در یک قطب قدرت‌های مستکبر با همه امکانات نظامی اقتصادی هستند و در قطب دیگر ملت‌های مستضعفین جهان به رهبری مسلمانان بیدار و آگاه که مستکبرین را به زانو درمی‌آورند ... بر اساس وعده الهی و قرآنی، حاکمیت جهان با مستضعفین و به رهبری مهدی موعود خواهد بود» (محمدی، ۱۳۸۰: ۲۵۱-۲۵۳). او

تحولات تاریخ را بر اساس باورها و اعتقادات دینی و الهی خود تفسیر می‌کند و در بحث از عوامل روانی و ایدئولوژیکی که منجر به تسریع پیروزی انقلاب اسلامی شد، مورد امدادهای الهی را مورد اشاره قرار می‌دهد: «اعتماد و اعتقاد به این که قوای حکومتی توان رویارویی با حملات نظامی انقلابیون را ندارند، ممکن است ناشی از اعتقاد به امدادهای غیربشری و تقویت روحیه شهادت‌طلبی، امید به کمک خارجی به هنگام آشکار شدن اراده انقلابی، یا این باور که توده‌ها شکست‌ناپذیرند، باشد» (محمدی، ۱۳۸۰: ۴۴). در همین راستا، مؤلف در بحث مربوط به شکست نیروهای آمریکایی در عملیات طبس، این حادثه را به عوامل غیبی نسبت داده و می‌نویسد: «تردید نیست که شکست آمریکا در عملیات طبس یک معجزه بود و تنها امدادهای الهی بود که در آن تاریکی شب وقتی که همه نیروهای مسلمان انقلابی در خواب بودند، به یاری ملت ایران شتافت و با شن‌های روان، پیچیده‌ترین سیستم تکنولوژی را از کار انداخت و بار دیگر داستان عام‌الفیل را در اذهان مسلمانان زنده کرد» (محمدی، ۱۳۸۰: ۱۸۲).

در کتاب دیگری با عنوان *انقلاب اسلامی و چرایی و چگونگی رخداد آن*، انقلاب اسلامی نهضتی خدایی معرفی می‌شود و با استناد به سخنان مرتضی مطهری راه نیافتن اندیشه‌های غیرمعنوی در یک نهضت آسمانی، شرط برخورداری از عنایت‌ها و نصرت‌های الهی عنوان شده است (ملکوتیان، ۱۳۸۳: ۱۷۰). روح‌الله حسینیان در کتاب *درآمدی بر انقلاب اسلامی ایران*، مبارزات روحانیون و نیروهای مذهبی علیه حکومت شاه را از نوع مبارزاتی مظلومانه همچون قیام امام حسین در مقابل قدرت‌های ستمکار توصیف می‌کند. به اعتقاد او شیعیان در موقعیت‌های مشابه با ایثار و شهادت تلاش کرده‌اند راهی برای برون رفت از وضعیت موجود بیابند: «میدان ژاله سرزمین کربلا شد. مردم حسینیان و نیروهای نظامی کوفیان، اویسی شمر، شریف امامی ابن سعد و شاه تبلور یزید شد» (حسینیان، ۱۳۸۸: ۶۳۴). حسینیان مذهب شیعه را مذهبی انقلابی معرفی کرده که همواره این قابلیت را داشته که قیام کرده و حکومت‌های ظالم را سرنگون کند: «دستگیری، زندان رفتن و تبعید امام خمینی برای شیعیان جلوه‌ای از مبارزات امام موسی‌بن جعفر بود و شهادت او جلوه‌ای از روح حسینی در کالبد مرجعیت و واقعه ۱۵ خرداد تجلی عاشورا بود» (حسینیان، ۱۳۸۸: ۴۶۵). در نگاه مولف، غلیان رویکرد کلامی در قالب خیر و شر دیدن مطلق بازیگران تاریخ انقلاب

اسلامی به‌وضوح قابل‌مشاهده است. او در یک سو نیروهای مذهبی را قرار می‌دهد و در سوی دیگر تمام نحله‌ها و اندیشه‌هایی که دین‌گرا نیستند. به باور او، این گروه‌ها با عناوینی چون شیفتگان تفکر غرب یا روشنفکران، جریانات ملی و چپ‌گرا از اسلام‌گرایان متمایز می‌شوند (حسینیان، ۱۳۸۸: ۲۵۲). از نظر نویسنده، انقلاب اسلامی در مقابل «اعمال شیطانی دربار» از حمایت مستقیم الهی برخوردار بوده است. حسینیان با استناد به آیه «بریدون لیطفثوا نورالله بافواهمم والله متمّ نوره ولو کره الکافرون»^۱ می‌نویسد: «رژیم تصمیم گرفت با دستگیری رهبری و یاران مجاهد او نهضت را سرکوب کند، اما تقدیر الهی بر آن بود که همه اقدامات رژیم عامل تسریع و توسعه نهضت گردد» (حسینیان، ۱۳۸۸: ۳۲۰).

اثر دیگری که با رویکرد الهیاتی به تاریخ توجه کرده، کتاب نهضت روحانیون ایران علی دوانی است. علی دوانی نیز انقلاب اسلامی را به شکل یک کنش استثنایی و معنوی معرفی می‌کند. او ابعاد الهی و آسمانی این انقلاب را از طریق مرتبط کردن آن با وقایع صدر اسلام برجسته ساخته است: «شاه گمان می‌کرد با به کار بستن مانور پدر تاج‌دار خود «اعلیحضرت معاویه» (یعنی چاپ قرآن که همان قرآن بالای سر نیزه کردن معاویه است) می‌تواند فرزند برومند حضرت امام علی، خمینی را شکست دهد و ایران را همانند پیش به گورستانی خاموش و بی سروصدا بدل نماید» (دوانی، ۱۳۷۷: ۱۴۸). به باور داود فیرحی «تاریخ‌نگاری قدسی نوعی تاریخ‌نگاری است که از یک رویارویی یا دو قطبی‌سازی ایمانی شروع می‌شود. مورخ این دو قطبی‌سازی را به همه دوره‌های تاریخی بسط می‌دهد. به‌جای ارجاع به فکت‌های تاریخی به یک‌سری باورهای ایمانی ارجاع می‌دهد» (فیرحی، ۱۳۹۸: ۱۵). مؤید این گزاره، رویکرد علی دوانی است. او به تضاد و تقابل دائمی و همیشگی جناح یزید و جناح امام حسین باور دارد و نهضت امام خمینی را نهضتی شیعی برای نابودی طاغوت زمان توصیف می‌کند. او درباره دستگیری امام خمینی در ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ می‌نویسد: «آخر مگر نه این که عاشورا تکرار شده بود. حسین این عاشورا را ربوده و یاران او را قتل‌عام کرده بودند؟ یزید تاج‌دار قرن و لشکریان خون‌ریز او سرمست و مغرور به باده‌نوش و عیاشی دست یازیده با قهقهه‌های چندش‌آور و نفرت‌انگیز به ملت ایران دهن کجی می‌کردند» (دوانی، ۱۳۷۷: ۳/۳۶۶).

نتیجه‌گیری

تضادهای فکری و اندیشه‌ای جریان‌های سیاسی بر تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی تأثیر به‌سزایی داشت و منجر به تولید آثار متنوعی در این حوزه شد. جریان‌های تاریخ‌نگاری انقلاب با هدف ایجاد تغییر در نگرش‌ها و باورهای مخاطبان، روایتی از تحولات انقلاب را ارائه می‌دهند که در بیشتر موارد در تقابل با روایت طیف‌های رقیب است. مورخان انقلاب در این مسیری که آغاز نموده و در جهت بسط و گسترش آن گام برمی‌دارند از منابعی الهام گرفته و راهنما و الگوهایی را برگزیده‌اند. تأکید مورخان رسمی انقلاب بر ابعاد دینی، معنوی و الهیاتی انقلاب اسلامی، دیدگاه‌های آن‌ها را در تقابل با روایت‌های رقیبی که از تحولات انقلاب اسلامی تحلیل مادی و طبیعی ارائه می‌دهند قرار داده است. این نوشتار با هدف تبیین نسبت تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی با باورهای الهیاتی، به بررسی انتقادی نمونه‌هایی از آثار تاریخ‌نگارانه انقلاب اسلامی پرداخته است. با تعمق در این آثار می‌توان دریافت که باورها و اندیشه‌های الهیاتی در تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی ایران نقش برجسته‌ای داشته و دارد و به تبع آن تاریخ‌نگاری رسمی انقلاب اسلامی به‌شدت از الهیات اسلامی و باورهای کلامی متأثر بوده و است.

با وقوع انقلابی دینی و عجیب شدن تمام شئون جامعه با دین، ساحت تاریخ‌نگاری هم در پیوند با دین تعریف می‌شود. مورخی که زیست‌جهانی آمیخته با باورهای دینی و الهیاتی دارد در عرصه تاریخ‌نگاری هم به تاریخ و الهیات در ارتباط با یکدیگر می‌نگرد. از دیدگاه مورخ باورمند، نیروهای فراتاریخی و فروتاریخی‌ای وجود دارند که جریان‌ها و وقایع تاریخی را رقم می‌زنند. در نگاه این مورخان، تاریخ صحنه اعمال قدرت و نفوذ خداوند است و مشیت او بر خواست و اراده انسان‌ها غلبه دارد و اوست که در صورت وجود شرایط لازم، نصرت و یاری خود را شامل حال انسان‌ها می‌کند. مورخی که وظیفه روایت انسانی، طبیعی و قاعده‌مند تاریخ را با استفاده از مدارک و اسناد تاریخی بر عهده دارد، در روایت انقلاب اسلامی این رویداد را در پیوند با باورهای الهیاتی خود توصیف می‌کند. دغدغه مورخ در این آثار دفاع از باورهای الهیاتی است. رویکرد معنوی و الهیاتی بنیان‌گذار انقلاب به تاریخ، در کنار افکار نظریه‌پردازانی چون علی شریعتی، بر بنیان‌های نظری تاریخ‌نگاری انقلاب تأثیر

مهمی بر جای گذاشت. تاریخ انقلاب با گزاره‌های فراتاریخی، فراطبیعی و الهیاتی و مفاهیم و مؤلفه‌های بنیادین مذهبی مانند شهادت و وقایعی چون واقعه کربلا و قیام امام حسین، روایت شد و رویکرد و بینش کلامی در جان تاریخ‌نگاری انقلاب رسوخ کرد. این رویکرد در تاریخ‌نگاری رسمی به‌طور مشخص توسط برخی نهادها و مؤسسات دولتی به شکل گسترده‌ای تبلیغ و ترویج می‌شود.

منابع

کتاب‌ها

- اسپوزیتو، جان. ال (۱۳۹۳). *انقلاب ایران و بازتاب جهانی آن*، ترجمه محسن مدیر شانه‌چی، چاپ پنجم، تهران، مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- استنفورد، مایکل (۱۳۸۵)، *درآمدی بر تاریخ پژوهی*، ترجمه مسعود صادقی، تهران، دانشگاه امام صادق.
- بازرگان، مهدی (۱۳۹۳)، *انقلاب اسلامی ایران (۲)، مجموعه آثار (۲۳)*، تهران، بنیاد فرهنگی مهندس مهدی بازرگان.
- بازرگان، مهدی (۱۳۸۵)، *مباحث اعتقادی و اجتماعی، مجموعه آثار (۱۱)*، تهران، بنیاد فرهنگی مهندس مهدی بازرگان.
- بازرگان، مهدی (۱۳۹۸)، *مباحث علمی، اجتماعی، اسلامی، مجموعه آثار (۸)*، تهران، بنیاد فرهنگی مهندس مهدی بازرگان.
- پارسا، حمید (۱۳۷۶)، *حدیث پیمان‌ه (پژوهشی در انقلاب اسلامی)*، قم، معاونت امور اساتید و دروس معارف اسلامی.
- حسینیان، روح‌الله (۱۳۸۸)، *درآمدی بر انقلاب اسلامی ایران*، چاپ اول، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- حضرتی، حسن (۱۳۸۰)، *تأملاتی در علم تاریخ و تاریخ‌نگاری اسلامی*، تهران، نقش جهان.
- دوانی، علی (۱۳۷۷)، *نهضت روحانیون ایران*، چاپ دوم، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- روحانی، حمید (۱۳۵۹)، *بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی*، چاپ ششم، تهران، راه امام.
- شریعتی، علی (۱۳۹۴)، *حسین وارث آدم، مجموعه آثار ۱۹*، مشهد، سپیده باوران.
- *صحیفه امام خمینی (۱۳۸۹)*، چاپ پنجم، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، عروج.

- عبدالکریمی، بیژن (۱۳۹۵)، *پایان تئولوژی ۲*، چاپ سوم، تهران، نقدفرهنگ.
- عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۷۶)، *انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن*، تهران، کتاب طوبی.
- عنایت، حمید (۱۳۸۰) *اندیشه سیاسی در اسلام معاصر*، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران، خوارزمی.
- کار، ادوارد هالت (۱۳۸۷)، *تاریخ چیست؟*، ترجمه حسن کامشاد، تهران، خوارزمی.
- گالووی، آلن (۱۳۷۶)، *پانین برگ: الهیات تاریخی*، ترجمه مراد فرهادپور، تهران، صراط.
- محمدی، منوچهر (۱۳۸۰)، *انقلاب اسلامی؛ زمینه‌ها و پیامدها*، قم، نهاد مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، معاونت امور اساتید و دروس معارف اسلامی، معارف.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۸)، *انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن*، تدوین قاسم شبان‌نیا، قم، موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی.
- ملکوتیان، مصطفی و دیگران (۱۳۸۳)، *انقلاب اسلامی و چیرایی و چگونگی رخداد آن*، قم، نهاد مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، معاونت امور اساتید و دروس معارف اسلامی، معارف.
- وفایی، مهدی (۱۳۹۶)، *الهیات تاریخ (پژوهش در مبانی کلامی فلسفه تاریخ)*، تهران، پژوهشکده تاریخ اسلام.
- هاشمی رفسنجانی، اکبر (۱۳۷۳)، *در رابطه با انقلاب اسلامی*، چاپ پنجم، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی.

مقاله‌ها

- حضرتی، حسن، «نسبت تاریخ‌شناسی و علم کلام در حوزه امام‌شناسی: مورد امام رضا (ع)»، *همایش علمی پژوهشی امام رضا: ادیان مذاهب و فرق*، تهران، ۱۳۹۱.
- عبدالکریمی، بیژن، «بازخوانی مفهوم شهادت»، *خمیه*، ۱۳۹۴، ش ۱۱۵.
- فیرحی، داود، «نسبت تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی و سنت تاریخ‌نگاری قدسی در ایران»، *حسن حضرتی، نقد روش‌شناسی تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی*، تهران، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، ۱۳۹۸.

منابع لاتین

- Erin Heim, “*History and theology: never the twain shall meet*”. <https://www.postost.net/2011/08>.
- W. A. Dreyer; Jerry Pillay, “*Historical Theology: Content, Methodology and relevance*”. <http://hdl.handle.net/2263/64275>.
- Walter Rauschenbusch, (1907) “The influence of historical studies on theology”, *the American journal of theology*. Vol.11. No.1.